

حیات حقیقی انسان و راهبرد دین در تحقق آن

عبدالله حاجی صادقی*

مهدی جلالوند**

چکیده

حیات حقیقی انسان عبارت است از زندگی و حیات در عرصه‌های مختلف معنوی، فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فردی و ... که در مسیری تکاملی به منطقه جاذبه الهی ختم می‌شود؛ خداوند متعال ظرفیت بهره‌برداری از این حیات را در انسان قرار داده و دین مقدس اسلام نیز چونان دیگر ادیان آسمانی بر اساس راهبرد خاصی فعلیت بخشی به این ظرفیت‌ها را دنبال می‌کند تا انسان را از مرتبه شرک‌الدواب به مرتبه خلیفه الهی و انسان کامل سوق داده و در طی این مسیر، او را از حیات حقیقی بهره‌مند گرداند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین به دنبال استخراج راهبرد دین برای فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان است. نتایج نشان می‌دهد می‌توان راهبرد دین در این زمینه را در پنج گام ارائه مسیر حرکت، نصب راهبر، مهیا نمودن ابزار و لوازم حرکت، معرفی موانع حرکت و راهکار مقابله با آنها و نشان‌دادن غایت و نهایت حرکت دانست که در نتیجه این گام‌ها، مسیر دستیابی انسان به کمال و تحقق حیات حقیقی او هموار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حیات حقیقی، مقام خلیفه الهی، دین.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی علیه‌السلام

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی علیه‌السلام (Jalalvand61@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹

مقدمه

حیات حقیقی انسان چیزی فراتر از حیات ظاهری و حیوانی اوست که برخی انسان‌ها برخوردار از آن‌اند، به‌گونه‌ای که انسان دارای حیات حقیقی، واجد حقیقت و واقعیتی است که در دیگران نبوده و آثار بیشتر و بالاتری از آثار حیات حیوانی برای او دارد؛ حیات حقیقی انسان تنها منحصر در زندگی دنیوی و مادی او نبوده و دایره شمول آن، حیات اخروی را نیز در برمی‌گیرد، علاوه بر اینکه در حیات دنیوی نیز ابعاد مختلف وجود انسان را فعال نموده و حقیقت وجودی انسان را به نمایش می‌گذارد. پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به‌عنوان مصادیق انسان کامل از بالاترین درجه از حیات یادشده برخوردار بوده که همان روح‌القدس است، و تمام ظرفیت‌های وجودی آنها به فعلیت رسیده و از این روست که بر همه موجودات و ذرات عالم ولایت داشته و همه حقایق عالم در منظر آنها خواهند بود و برکات فوق‌تصوری بر این حیات ملکوتی مترتب می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۱۶۵؛ ۱۳۸۹: ۲۲۹-۲۲۸؛ نیز رک. به: حسینی طهرانی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۳۶).

خداوند متعال با قراردادن این ظرفیت در انسان، زمینه‌های خلیفه‌اللهی او را فراهم نموده است و بدیهی است که بایستی لوازم فعلیت و تحقق آن ظرفیت‌ها را نیز برای انسان فراهم نماید تا فرض بیهوده بودن جعل آن ظرفیت‌ها در انسان، باطل گردد؛ لذا هدف از تشریح دین، هدایت انسان دارای عقل و اختیار است تا به سبب آن، لوازم تحقق حیات حقیقی و تعالی معنوی انسان را فراهم نموده و رسیدن به کمال نهایی را برای او تضمین نماید. تحقیق حاضر در پی آن است تا باتکیه بر آیه ۲۴ سوره مبارکه انفال، ضمن تشریح ابعاد مختلف حیات حقیقی انسان، راهبرد دین برای فعلیت بخشی آن در وجود انسان را به دست آورد.

تحقق حیات حقیقی انسان؛ فلسفه وجودی دین

خداوند متعال هنگام خلقت انسان، او را برخوردار از دو بُعد جسمانی و روحانی نمود و علی‌رغم هبوط و سکونت او در زمین، آنجا را مقصد دائمی او قرار نداده و از میان دو بعد موجود در انسان، اصالت را به بعد روحانی او داده است؛ بنابراین هدف نهایی از خلقت انسان را تقرب و نزدیکی به خود، از مبدأ عالم ناسوت قرار داده است. از این‌رو ضروری است تا خداوند متعال، لوازم حرکت از مبدأ خاکی و صعود به مقصد افلاکی را در وجود انسان قرار دهد و او را مکلف نماید تا با استفاده

از نیروهای درونی خود برای حرکت به سمت خدا تلاش کند و با از هم گسستن قیود مادی، برای کسب مقام خلیفه الهی خود تلاش کند و به حیات مادی و دنیای ماده بسنده ننماید.

علامه طباطبایی در ذیل آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٗ» (انشقاق: ۶)، ضمن بیان اینکه واژه «کدح» متضمن سیر و حرکت است، معتقد است عطف جمله «فملاقیه» بر «کادح» به معنای آن است که آیه شریفه، هدف نهایی سیر و حرکت انسانی را تلاش برای رسیدن به خدایی قرار داده که انسان، مربوب، مملوک و عبد اوست (طباطبایی، ج ۲۰: ۲۴۲). این مطلب در آیات دیگری چون آیه ۴۲ سوره مبارکه نجم، «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»، و نیز آیه ۱۸ سوره مبارکه فاطر، «إِلَىٰ اللَّهِ الْمَصِيرُ»، نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

مسیر حرکت یادشده همان صراط مستقیمی است که از سویی به خداوند سبحان مرتبط است و از سوی دیگر در فطرت یکایک انسان‌ها قرار داده شده و از نهاد آنها آغاز می‌شود؛ لذا مسیری است که همه انسان‌ها توان پیمودن آن را داشته و همه کسانی که آن مسیر را بپیمایند به لقاءالله دست خواهند یافت (جوادی آملی، ج ۱: ۴۵۷). بدیهی است که انحراف از این مسیر به هلاکت و شقاوت ابدی انسان منجر خواهد شد و قدر و اندازه هر انسانی به میزان حرکت و حضور در صراط مستقیم یادشده است؛ تا آنجا که گرایش به جاذبه‌های مادی و دل بستن به تعلقات دنیوی انسان را از حرکت در آن مسیر بازداشته و ممکن است به خروج او از حد انسانیت نیز بینجامد؛ آن‌گونه که آیه ۲۲ سوره مبارکه انفال به آن اشاره می‌کند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ».

بنابراین انسانیت انسان به بُعد معنوی و مجرد اوست و هدف نهایی او تقرب الی الله است که از طریق حرکت در صراط مستقیم محقق خواهد شد. دین با هدایت انسان به سمت صراط مستقیم و ممانعت از هدررفت استعدادهای انسانی و مشغول شدن انسان به حیات حیوانی و امیال شهوانی، به کمک انسان آمده و وصول او به جایگاه حقیقی خود و دستیابی به مقام خلیفه الهی را تضمین می‌نماید؛ از این‌رو دین به سبب کارکرد عظیمش در خروج انسان از مرتبه حیوانیت و وصول آن به مرتبه اشرف مخلوقات، بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته و از طریق آن، موجبات سعادت ابدی او را فراهم نموده است.

علامه جعفری از حیات حقیقی به حیات معقول تعبیر می‌کند و در بیان مقصود خود از آن آورده است: «حیات معقول آن زندگی است که به فعلیت رسیدن ابعاد اصیل حیات در مسیر کمال و بارور گشتن آنها در آن زندگی تأمین می‌گردد» (جعفری، ج ۴: ۶۳)؛ این همان حیاتی است که در قرآن از آن به حیات طیبه نام برده شده و هدف بعثت انبیاء و آرزوی همه انسان‌های عالم بوده است. این حیات حقیقی یا معقول با فطرتی که خداوند متعال در نهاد انسان قرار داده و با اراده‌ای که خود آن انسان دارد و نیز حجم وسیعی از معارف و دانش‌هایی که به دست می‌آورد، دست‌یافتنی خواهد بود و این به گروه خاصی از انسان‌ها تعلق نداشته و همه انسان‌های موجود در اقصی نقاط عالم را دربر می‌گیرد.

باید توجه داشت حیات حقیقی، پدیده‌ای جدای از مجرای قوانین طبیعت نبوده و درهم‌تنیده با پدیده‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی و هنری خواهد بود و همه این پدیده‌ها پاسخ‌گوی واقعی استعداد‌های مثبت آدمی، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی هستند. دین اسلام که با سیستمی باز، برای تکاپوی آگاهانه و آزادی معقول، انسان را محور اصلی خود قرار داده، هیچ حکم و عقیده‌ای را خارج از ذات انسان به او تحمیل ننموده و تلاش دارد تا با تعلیم و تربیت‌های سازنده ناشی از مجموعه عقاید، احکام و اخلاق، از چنگال خودخواهی پستی‌گرایانه رها ساخته و به جاذبه حقیقت‌خواهی تکامل‌جویانه بسپرد؛ این همان تصویری از حیات حقیقی یا معقول است (جعفری، ج ۴: ۱۱۰-۱۱۱).

آیه ۲۴ سوره مبارکه انفال از جمله آیاتی است که می‌توان از آن برای اثبات مطلب فوق استفاده نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد و بدانید خداوند (به اندازه‌ای که شما نزدیک است که) میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و (همه شما) به سوی او محشور می‌شوید». بیان آیه را می‌توان جامع‌ترین بیان در ارائه فلسفه وجودی و کارکرد دین دانست، آنجایی که هدف و ثمره دین‌داری را دستیابی به حیات معرفی می‌نماید؛ حیات معنوی و فکری، حیات فردی و اجتماعی، حیات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی. در واقع آیه بیانگر این مطلب است که دین برای انسان حیات ایجاد نموده و برای او اندیشه و جهت و هدف تعیین می‌کند.

آیه یادشده ملهم مفاهیم والایی است و بادقت در آن می‌توان درس‌ها و پیام‌هایی از آن دریافت نمود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حیات مورد اشاره در آیه که نتیجه اجابت دعوت خدا و رسولش معرفی شده، فراتر از حیات نباتی و حیوانی در دنیا بوده و حیاتی فکری، عقلانی، ابدی، فناپذیر و مربوط به روح انسان را مطرح نموده که در آیات دیگر قرآن کریم از آن به حیات طیبیه تعبیر شده است؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد» (نحل: ۹۷). و نیز آیه ۱۲۲ سوره مبارکه انعام نیز به این مضمون اشاره دارد: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛ آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم (= کافر بود و ایمان آورد) و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی‌ها است و از آن خارج نمی‌شود؟!» (انعام: ۱۲۲).

۲. حیات واقعی و معنوی انسان، مانند دیگر حیات‌هایی که با شکوفایی و هدایت استعدادهای فطری او محقق می‌شود، اکتسابی است و با پیروی از دستورات الهی به دست می‌آید؛ علامه طباطبایی ضمن اشاره به این مطلب، چنین آورده است:

برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیوی اوست و وقتی به آن می‌رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد و این تمامیت استعداد به‌وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیاء صالحین به دست می‌دهد ... و این آیه (آیه محل بحث) به همان استعداد اشاره دارد که با پذیرفتن و عمل کردن به دستوراتی که دعوت حقّه اسلامی بشر را به آن خوانده انسان برای درک آن حیات و زندگی حقیقی مستعد می‌گردد ... و در همین معناست آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (طباطبایی، ج: ۹، ۴۵).

۳. آیه یادشده اطلاق دارد و شامل همه آنچه خدا و پیامبر به آن دستور داده‌اند می‌شود و اختصاص آن به ایمان، جهاد، حق، علم یا بهشت، آن‌گونه که در برخی تفاسیر آمده (طبرسی، ج: ۳ و ۴: ۵۳۳)، وجهی ندارد؛ در واقع اینها بیان برخی مصادیق دعوت بوده و نمایانگر انطباق آیه بر

موارد خاص است؛ همان گونه که روایاتی دعوت حیات‌بخش را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده (حویزی، ج ۲: ۱۴۱) و در مقام بیان مصداق اتم و اکمل از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، نه انحصار در آن.

۴. لام در «لَمَّا يَحْيِيكُمْ» به معنی «الی» بوده و استعمال لام به معنی الی شایع است (طباطبایی، ج ۹: ۴۴) و معنی آیه چنین است که: آنگاه که رسول خدا شما را می‌خواند به سمت آنچه شما را حیات می‌بخشد.

۵. عموم مؤمنین مورد خطاب آیه هستند و می‌توان از آیه چنین استفاده نمود، در صورتی که حیات حقیقی هر فردی در گرو اجابت دعاوی و التزام به دستورات دینی است، حیات واقعی و اثربخش جامعه دینی نیز به التزام فکری و عملی عموم مؤمنین به احکام سیاسی و اجتماعی خواهد بود؛ جامعه دارای حیات اثرگذار، جامعه‌ای است که به مجموع قوانین و مقررات اسلامی ملتزم بوده و دولت و ملت، آن قوانین و مقررات را محور کار خود قرار دهند.

۶. جمله «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» بیان علت است برای جمله «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (طباطبایی، ج ۹: ۵۰)؛ زیرا اولاً حائل بودن خدا میان انسان و قلب او، تمام عذرهای او در نپذیرفتن دعوت خدا و رسولش را نامعتبر می‌سازد؛ به دلیل آنکه خدا نزدیک‌تر از انسان به خود اوست، پس بایستی دعوت او را پذیرفت. ثانیاً انسان قبل از شناخت قلب خود که منبع شناخت اشیاء دیگر است، خدای نزدیک‌تر به خود را می‌شناسد و لذا بایستی دعوت او را که دعوت به حق و دعوت به فطرت است را بپذیرد. ثالثاً اینکه به سبب نزدیکی خدا به قلب انسان، تصرف او در قلب انسان نیز بیشتر بوده و انسان بایستی به سبب مقلب‌القلوب بودن خداوند، زمام امور و اختیار خود را به او بسپارد. علاوه بر اینکه جمله یادشده دلالت دارد، به سبب احاطه کامل خدا بر قلب انسان، در اجابت خدا و رسولش، پذیرش قلبی و التزام کامل فکری و اعتقادی لازم است و افرادی که بدون باور قلبی به دستورات الهی عمل نمایند از حیات حقیقی بی‌بهره خواهند بود.

۷. حیات حقیقی انسان مراتبی دارد و به میزان عمل به دستوره‌های دینی، مراتبی از حیات حقیقی برای انسان متجلی خواهد شد و مراتب عالی‌ه و کامل آن، علاوه بر اعتقاد قلبی، مستلزم عمل به مجموع دستورات الهی و التزام عملی به همه احکام فردی، اجتماعی، اخلاقی و ... است؛

چنان‌که از آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل نیز به دست می‌آید که حسن فاعلی و حسن فعلی، شرط برخورداری از حیات طیبه خواهد بود.

از آنچه گذشت روشن می‌شود شارع مقدس به سبب وضع شریعت، اصلاح فکر و عمل و رفتار انسان را دنبال می‌کند و از طریق آن به دنبال هدایت انسان به سمت مقصد نهایی و متعالی اوست و حیات واقعی انسان در متابعت کامل از مجموع معارف و تعالیم دینی است؛ البته خداوند متعال برای این منظور نیز راهبردی مدنظر داشته و در مجموعه اقداماتی زمینه هدایت انسان و فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان را فراهم نموده است. در ادامه سعی می‌شود راهبرد دین در این فعلیت بخشی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

راهبرد دین در فعلیت بخشی به حیات انسان

خداوند متعال برای هدایت انسان و دستیابی او به حیات حقیقی‌اش، در قالب دین آسمانی، برنامه‌ای منسجم و بسیار کامل ارائه نموده است که می‌توان این برنامه را در پنج گام هماهنگ و مرتبط به تصویر کشید؛ گام‌هایی که هرکدام به یاری دیگری آمده تا در نتیجه آن هدایت انسان رخ داده و حیات واقعی او به فعلیت بینجامد.

۱. ارائه مسیر حرکت

ارائه مسیر حرکت و آنچه که در اصطلاح، آن را صراط مستقیم می‌نامند، نخستین گامی است که دین برای هدایت انسان برداشته و با معرفی و نشان دادن آن، تلاش دارد تا زمینه فعلیت بخشی به حیات واقعی او را فراهم نماید؛ زیرا حرکت در مسیری غیر از صراط مستقیم، حرکت در بیراهه‌هایی است که نه تنها رسیدن به مقصود را منتفی می‌نماید، بلکه دستیابی انسان به مراتب مختلف حیات او را نیز با خلل مواجه نموده و او را از مواهب حیات واقعی بی‌بهره می‌گرداند.

خداوند متعال در آیات قرآن کریم، خود را مقصد نهایی انسان و تقرب به خود را کمال حقیقی او معرفی کرده و بندگی و فرمان‌برداری از خود را همان صراط مستقیمی می‌داند که تضمین‌کننده دستیابی انسان به مقصود و کمالاتی است که به دنبال رسیدن به آنهاست؛ «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (عیسی گفت) خداوند پروردگار من و پروردگار شما است او

را پرستش کنید این است راه راست» (آل عمران: ۵۱)؛ لذا حیات واقعی انسان از طریق عبودیت و بندگی خدای متعال به فعلیت رسیده و دستیابی به مراتب مختلف آن، به میزان بندگی و عبودیت و اخلاص در این مسیر بستگی دارد. البته آیات دیگری از قرآن به این مطلب اشاره دارند که عبودیت و بندگی خدا و تمسک به او نه تنها سبب دستیابی او به کمالات خواهد بود، بلکه بیش از پیش نیز به سمت صراط مستقیم هدایت شده و اطمینان بیشتری نسبت به مسیر حرکت خود خواهد داشت: «مَنْ يَتَّصِمُ بِاللَّهِ فَقَدِ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و هر کس به خدا تمسک جوید به راهی راست هدایت شده است» (آل عمران: ۱۰۱)؛ بنابراین دستیابی به صراط مستقیم و نیز حرکت در صراط مستقیم، تنها از طریق عبودیت و تمسک به باری تعالی صورت می‌گیرد.

از این رو، دین مقدمات فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان را فراهم نموده، صراط مستقیم را به او معرفی می‌نماید و حرکت در آن مسیر را از او انتظار دارد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ اتِّبَاعُ الطَّرِيقِ الَّتِي آتَىٰ بِهَا نَبِيُّكُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [این] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها [ای شرک و ظلم و جهل] به سوی روشنایی [ایمان و عدل و آگاهی] به خواست پروردگارشان بیرون آوری و [هدایت کنی] به سوی راه خداوند توانا و ستوده» (ابراهیم: ۱۰). این ارائه مسیر حرکت توسط دین، مورد تأکید پیامبران قرار گرفته و هدایت خود و مردم را مبتنی بر آن می‌دانستند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ مَا أُبْرَاهِيمَ؛ بگو پروردگام مرا به راه راست هدایت کرده آیینی استوار (و ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود» (انعام: ۱۶۱).

خداوند متعال نتیجه حرکت در صراط مستقیم را رسیدن به بهشت جاودان و بهره‌مندی از رضوان الهی معرفی نموده و نهایت مسیرهای دیگر را ورود به جهنم و عذاب الهی دانسته و در کنار این تبیین، به انسان هشدار داده در مسیری که به هلاکت و عذاب ابدی او ختم می‌شود قرار نگیرد و با هوشیاری و خردمندی، صراط مستقیم را انتخاب نماید.

آیات متعددی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره داشته و وعده و وعیدهای آیات، به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از نهایت حرکت انسان صورت گرفته است: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ؛ آری کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بیوشاند اهل آتش اند و جاودانه در آن خواهند بود و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند بود» (بقره: ۸۱-۸۲).

پیامبر اکرم ﷺ نیز به‌عنوان مبلغ و مفسر دین مبین اسلام، در آخرین سال از عمر شریف خود و در جریان حجة‌الوداع، تلاش ۲۳ ساله خود در تبیین شریعت اسلام را چنین جمع‌بندی نموده است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرِبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يَبْعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرِبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يَبْعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ؛ ای مردم به خدا سوگند چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش (جهنم) دور سازد الا اینکه شما را به آن امر کردم و نیست چیزی که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور سازد مگر اینکه شما را از آن نهی کردم» (کلینی، ج ۲: ۷۴).

بر اساس این روایت شریف، دین آسمانی و مبلغان آن، نسخه کاملی از قوانین و دستورات لازم برای دستیابی به سعادت ابدی انسان در اختیار او قرار داده‌اند و در کنار آن از مواردی که سبب شقاوت و عذاب ابدی او بوده منع نموده‌اند تا انسان را به صراط مستقیم فراخوانده و مسیر صحیح حرکت را به او بنمایانند.

۲. نصب راهبر

گام دوم در راهبرد دین برای فعلیت بخشی به حیات واقعی انسان، نصب و معرفی افرادی است که متکفل مدیریت و راهبری انسان‌ها تا وصول به مقصد خواهند بود؛ افرادی که علاوه بر ارائه و نشان‌دادن مسیر حرکت، دستگیری از انسان‌ها برای حرکت در صراط مستقیم و تحقق ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی افراد جامعه را نیز به عهده دارند و برخوردار از شأن ولایت در جامعه بوده، بر انسان‌ها ولایت خواهند داشت و در اصطلاح به آنها امام گفته می‌شود. این ولایت و امامت بر افراد جامعه، شأنی برتر و شریف‌تر از نبوت است؛ زیرا نبی تنها به ارائه طریق می‌پردازد و با اتمام پیام‌رسانی، وظیفه او نیز خاتمه می‌یابد، لکن امام و ولی تا دستیابی به مقصد نهایی و تحقق کمالات بشری، همراه افراد جامعه خود خواهد بود و از این روست که در برخی روایات از آنها به مصداق صراط مستقیم تعبیر شده است (حویزی، ج ۱: ۲۲).

بنابر آنچه گفته شد می‌توان راهبران دینی را الگویی تمام عیار برای انسان دانست که تمام دین را فهمیده و به درستی به آن عمل کرده‌اند، تا آنجایی که خود آنها صراط مستقیم معرفی شده‌اند (جوادی آملی، ج: ۱، ۴۹۹) و هیچ انحرافی در هیچ بعدی از ابعاد وجودی خود نداشته و همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آنها نیز به فعلیت رسیده است؛ زیرا لازمه راهبری در این مسیر و فعلیت-بخشی به قوای انسان‌های دیگر، فعلیت داشتن قوا و ظرفیت‌های خود آنهاست. بر همین اساس است که آیات قرآن، مردم را به پیروی محض و بدون قید و شرط از پیامبر اسلام (ص) فراخوانده و تبعیت از ایشان را سبب جلب محبت خدا دانسته است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است» (آل عمران: ۳۱).

راهبری انسان برای رسیدن به کمال، ضرورتی است که سبب نصب افرادی در زمان‌های متفاوت برای جوامع گوناگون شده که برخوردار از حیات واقعی بوده و کمالات در ابعاد مختلف انسانی در آنها محقق شده و وظیفه راهبری و امامت انسان‌های جوامع دینی را به عهده دارند؛ لذا علی‌رغم اتمام شأن نبوت پیامبر اسلام ﷺ با اتمام نزول قرآن (احزاب: ۴۰)، شأن ولایت و رهبری ایشان خاتمه نیافته و توسط اهل‌بیت آن حضرت استمرار داشته و دنبال شده است (مانده: ۵۵؛ نساء: ۵۹). این امر مورد تأکید خود ایشان بوده است، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ أُمَّتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ؛ همانا امامان، پیشوایان و راهبران شما به سوی خدا هستند پس توجه کنید به چه کسی در دین و نمازتان اقتدا می‌کنید» (مجلسی، ج ۲۳: ۳۰).

مسئله راهبری اهل‌بیت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز در کلام ائمه، فراوان یافت می‌شود؛ امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزُمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوَكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَعِيدُوَكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا ... مردم به اهل‌بیت پیامبرتان بنگرید و از آن سو که گام برمی‌دارند بروید و قدم جای قدمشان بگذارید. (زیرا) آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند؛ اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام

کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۷).

این مهم در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نیز رها نشده و نیاز به راهبری انسان برای رسیدن به کمالات و فعلیت‌بخشی به ابعاد مختلف حیات او، مورد توجه دین بوده و با نصبی عام، برجسته‌ترین تربیت‌شدگان در مکتب اهل بیت علیهم السلام و راه‌یافتگان به منازل الهی که در علم و عمل، بیشترین سنخیت و شباهت به راهبران دینی را داشته، به عنوان ولی و راهبر انسان‌های جامعه معرفی شده و وظیفه امامان معصوم علیهم السلام بر دوش آنان نهاده شده است.

علم و دانش راهبران دینی برای هدایت انسان‌ها به منازل سعادت و فعلیت دادن به ظرفیت‌های انسان، در کنار عمل آنها به علوم و دانش‌های خود که نشان از حقیقی بودن و عملی بودن آن دانش‌ها و قوانین است و برعهده گرفتن نقش الگویی آنها، هرکدام تأثیر بسزایی در تحقق نقش راهبری و فعلیت‌بخشی به حیات حقیقی انسان دارند؛ حیاتی که خود آن راهبران دینی، برخوردار از همه ابعاد آن هستند.

۳. مهیا نمودن ابزار و لوازم حرکت

حرکت در صراط مستقیم و گام برداشتن برای رسیدن به کمال، نیازمند لوازمی است تا به سبب آنها سرعت و دقت و امنیت حرکت تأمین شود؛ با این لوازم، دستیابی به مقاصد مختلف در مسیر حرکت و نیز در منتهای حرکت سهل‌تر خواهد بود و امکان تحقق آنها بیشتر خواهد بود. برخوردار بودن از حیات حقیقی نیز با بهره گرفتن از آن لوازم، ممکن شده و تحقق آن رقم خواهد خورد.

شاید بتوان گفت فطرتی که خداوند متعال انسان را بر اساس آن خلق نموده و آن فطرت را در نوع انسانی قرار داده، مهم‌ترین لازمه و ابزاری است که در نهاد انسان قرار داده شده تا حرکت در مسیر صراط مستقیم برای او سهل‌تر گردد؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!» (روم: ۳۰). فطرت انسانی را از جهتی می‌توان لازمه حرکت در صراط مستقیم دانست و از جهتی دیگر ابزاری برای آن حرکت خواهد

بود؛ از آن روی که دریافت صحیح و دقیق پیام انبیاء و راهبران دینی به سبب آن اتفاق می‌افتد، لازمه حرکت در صراط مستقیم است و از آنجایی که توجه و رشد آن، خود می‌تواند راهبری درونی برای حرکت بهتر انسان و رسیدن او به مقصد باشد، ابزاری بی‌نظیر خواهد بود.

امام علی علیه السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه با عباراتی نغز و پرمغز می‌فرماید:

خداوند رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد، تا وفای به پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند، و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنها یادآور شوند. از طریق تبلیغ بر آنان اتمام حجت نمایند، و گنجینه‌های اندیشه‌ها را برای آنها فاش سازند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

براین‌اساس ارائه مسیر و بیان تکالیف حرکت، برای دستیابی به مقاصد مشخص‌شده، تنها تذکره‌هایی برای بیداری نهاد خفته انسان است؛ در واقع دریافت تذکرها و بیداری نهاد درونی او فرع بر وجود استعداد و ظرفیت آن بیداری در درون انسان خواهد بود. با این نگاه می‌توان فطرت را لازمه دعوت و در مرتبه بعد لازمه حرکت انسان در مسیر حرکت او دانست؛ زیرا حرکت زمانی رخ خواهد داد که دعوت انبیاء پذیرفته شده و مدعای دعوت آنها مورد پذیرش و تصدیق انسان قرار گیرد و انجام تکالیف را طریقی برای رسیدن به کمال خود دریابد.

از طرفی دیگر امور فطری، به‌صورت استعدادها و ظرفیت‌هایی در نهاد انسان قرار داده شده‌اند که رشد و بالندگی آنها نیاز به توجه و مراقبت دارد و رهاکردن آنها یا عدم توجه متناسب و متقارن به آنها رشد نامتوازن یا انحراف آنها از مسیر درست را رقم خواهد زد؛ رشد نامتوازن یا انحراف، هر دو می‌توانند کارکرد فطرت و امور فطری را با اختلال مواجه نموده و زمینه‌های انحراف از صراط مستقیم و افتادن در ورطه ضلالت و هلاکت را رقم بزنند. در مقابل، توجه مناسب و رشد متوازن امور فطری می‌تواند سرعت، دقت و امنیت حرکت او در صراط مستقیم را تضمین نموده و به‌تبع آن، دستیابی به مقاصد میانی و پایانی در سیر استکمالی انسان را سرعت بخشد.

با این اعتبار، می‌توان فطرت و امور فطری را ابزاری برای حرکت صحیح و دقیق در صراط مستقیم دانست که خداوند متعال در نهاد انسان به ودیعه گذاشته و به سبب آن می‌تواند حیات حقیقی خود را رقم بزند؛ اهمیت این ابزار به‌اندازه‌ای است که فقها و متکلمین در قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»، بین حکم شرعی و عقلی، ملازمه برقرار نموده و آنها را از یک سنخ

دانسته‌اند. البته طبق بیانی که علامه طباطبایی از معنای عقل ارائه نموده است منظور از عقل همان عقل فطری است که استدلال‌های عقلی به فطرت پاک و سلیم انسان عرضه می‌شود تا عقلانی بودن و غیرعقلانی بودن آن را فطرت پاک تشخیص دهد؛ با این مقدمات می‌توان گفت، فطرت و امور فطری ابزاری برای تشخیص امور عقلانی واقعی و آنها نیز راهی به سوی درک بهتر و سریع‌تر شرایع و تعالیم الهی خواهند بود، اگرچه نیاز به وجود نبی و دین آسمانی هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت و فهم امور ماورایی و تکالیف دینی مرتبط با هدایت انسان، تنها از آن طریق ممکن خواهد بود (جلالوند و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵).

خداوند متعال در آیات قرآن به مؤمنان و جویندگان سعادت و حیات حقیقی امر فرموده برای حرکت در صراط مستقیم و دستیابی به کمال واقعی، از ابزارهای لازم استفاده نماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید» (مائده: ۳۵). این آیه را می‌توان شاهد مناسبی بر ادعای ابزار بودن فطرت برای حرکت صحیح و دستیابی به مقاصد تعریف‌شده دانست؛ زیرا هم به تقوا و عبادتی تأکید دارد که در رشد و بالندگی متوازن امور فطری و دریافت بهتر تعالیم دینی برای ادامه حرکت مهم و تأثیرگذار است و هم به مجاهدت و تلاشی که در این طریق باید اتفاق بیفتد اشاره دارد. با این تعبیر می‌توان گفت فطرت ابزاری مهم برای حرکت در صراط مستقیم است که کارکرد صحیح و تأثیرگذار آن مبتنی بر تقوا و مجاهدت دائمی است و نتیجه آن تحقق حیات حقیقی و در نهایت رسیدن او به کمال نهایی است.

آیه ۱۵۳ سوره مبارکه بقره، وسیله و ابزار حرکت برای رسیدن به مقصد کمال نهایی و تقرب به خدا را عبادات می‌داند؛ آن‌گونه که در مورد نماز و صبر اشاره می‌کند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر [و استقامت] و نماز کمک بگیرید همانا خداوند با صابران است» (بقره: ۱۵۳). نماز در این آیه نمادی از عبادت بوده که مؤمن را از عالم مادی به سمت عالم ملکوت حرکت داده و کمک می‌کند تا گام‌هایی برای دستیابی به حقیقت هستی در پرتو این عبادت بردارد؛ از این روست که خداوند متعال خطاب به پیامبر خویش

می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ منم خداوند یگانه معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من بپا دار» (طه: ۱۴).

عبادات دیگر نیز این‌گونه‌اند و هرکدام از آنها نقش ابزاری برای حرکت در صراط مستقیم را داشته و امکاناتی هستند که خدای متعال در اختیار بشر قرار داده تا به سبب آنها حرکت استکمالی خویش را دنبال کند. نقش ابزاری عبادات تا آنجایی مورد تأکید است که هدف اصلی حتی در قوانین اقتصادی و مالی نیز تعالی معنوی و تقویت ابعاد غیرمادی شخصیت انسان است؛ برای نمونه هدف اصلی از انفاق، تقویت روح گذشت و دستیابی به سعادت و رستگاری دانسته شده، نه مجرد سیر کردن شکم گرسنگان و تأمین نیازمندی‌های مادی افراد جامعه؛ لذا بهره‌ای که انفاق کننده در راه خدا می‌برد به مراتب بیشتر از بهره دریافت کننده آن است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ هرگز به [حقیقت] نیکوکاری و رستگاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید [در راه خدا] انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲).

آنچه در حدیث قرب نوافل آمده نیز در این راستاست و راهکارهای نزدیکی انسان به خداوند و تعالی معنوی او به همراه نتیجه و ثمره آن را به زیبایی به تصویر کشیده است:

مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لِيَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا أَنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ وَ أَنْ سَأَلْتَنِي أُعْطِيْتَهُ؛ هیچ یک از بندگان با هیچ عملی به درگاه من تقرب نمی‌جوید که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر آنان واجب کرده‌ام و همانا بندهام به وسیله مستحبات به من آن قدر نزدیک می‌شود تا اینکه او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم در این هنگام من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمی که با آن می‌بیند و زبانی که با آن سخن می‌گوید و دستی که با آن حمله می‌کند اگر من را بخواند جوابش را می‌دهم و اگر از من بخواهد عطایش می‌کنم (کلینی، ج ۲: ۳۵۲).

از آنچه گذشت می‌توان فطرت را علاوه بر لازمه حرکت، ابزار اصلی و حقیقی حرکت در صراط مستقیم دانست و عبادات و تکالیف شرعی نام‌برده شده در آیات و روایات را ابزارهایی برای کارکرد صحیح فطرت به شمار آورد؛ لذا عبادات، ابزارهای تبعی و واسطی هستند که خداوند آنها

را نیز در اختیار انسان قرار داده تا حرکت او را کامل نماید و به سبب آنها فطرت خود را در مسیر صحیح پیش برد.

۴. معرفی موانع حرکت و راهکار مقابله با آنها

دین مقدس اسلام در ادامه گام‌هایی که در مسیر فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان برداشته در گام چهارم به معرفی دشمنان و موانع حرکت انسان در صراط مستقیم می‌پردازد تا انسان حرکت‌کننده در مسیر کمال با چشمی بینا و ذهنی آگاه، متوجه خطرات و موانع مسیر حرکت خود بوده و تلاش خود را به کار گیرد تا از موانع موجود به سلامت عبور کرده و از این طریق ضریب دستیابی انسان به کمالات و رسیدن به مقصد در حرکت او به میزان قابل توجهی افزایش یابد؛ یکی از مهم‌ترین دشمنان و موانع حرکت انسان در صراط مستقیم، ابلیس بوده که پس از طرد از درگاه الهی، سوگند یاد نمود تا با همه توان، بندگان خداوند را از حرکت در صراط مستقیم بازدارد:

قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَأَنْهِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ [شیطان] گفت اکنون که مرا از خود رانده‌ای من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنها کمین می‌کنم سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت (اعراف: ۱۷).

دشمنی شیطان به اندازه‌ای مهم و جدی است که امام سجاده علیه السلام در بخشی از مناجات خود با خدای تعالی آورده است: اگر شیطان خدعه نکرده و بندگان تو را از مسیر هدایت و طاعت باز نمی‌داشت، آنها تو را نافرمانی نمی‌کردند و اگر باطل را رنگ حق نمی‌داد، هیچ گمراهی یافت نمی‌شد که از راه مستقیم تو خارج شود (صحیفه سجاده: دعای ۳۷). آیات قرآن و روایات موجود علاوه بر معرفی شیطان و توطئه‌های آن در جهت ممانعت از تعالی انسان، راهکارهای مقابله با او و جنودش را نیز بیان داشته‌اند؛ نخستین گام در این خصوص، باور انسان به دشمنی شیطان و خیرخواه نبودن او برای خود است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ به یقین شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بدانید» (فاطر: ۶).

امام علی علیه السلام نیز در روایتی راهکار مصونیت از تهاجم شیطان را پناه بردن به خدا و ذکر او می‌داند: «ذَكَرَ اللهُ رَأْسَ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ رَبِحَهُ السَّلَامَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ یاد خدا سرمایه هر مؤمن و سود و بهره آن، ایمن ماندن از شیطان [و وسوسه‌های او] است» (محمدی‌ری‌شهری، ج ۳: ۴۲۰). از جمله راهکارهای دیگری که در آموزه‌های اسلامی برای مقابله با شیطان و رفع این مانع در مسیر صعود از آنها نام برده شده، یاد مرگ، تفکر، انس با قرآن و ... است.

علاوه بر شیطان که بزرگ‌ترین دشمن و مانع مسیر حرکت انسان به شمار می‌آید، موانع دیگری چون هواپرستی (جائیه: ۲۳)، سرسپردگی به طاغوت (احزاب: ۶۶ و ۶۷)، همنشینی با انسان‌های فاسد (فرقان: ۲۸) و نیز انسان‌هایی هستند که راه خدا را سد می‌نمایند (نساء: ۱۶۰). معرفی این موانع به انسان، گام دیگری از راهبرد کلی دین برای فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان است و دین اسلام به سبب معرفی این موانع و نیز راهکار عبور از آنها، تلاش دارد تا جایی که امکان دارد مسیر حرکت انسان را هموار نموده و شرایط تحقق ظرفیت‌های موجود او را تا حد امکان فراهم نماید.

۵. نشان دادن مقصد حرکت

پنجمین گام از گام‌هایی که دین در جهت فعلیت بخشی به حیات حقیقی به انسان معرفی می‌نماید، نمایاندن مقصد و منتهای حرکت اوست؛ این مقصدنمایی، انسان را به سمت انتخاب مسیر صحیح و حرکت به سوی مقصد معرفی شده فرامی‌خواند و نسبت به انتخاب مسیرهای دیگر به او هشدار می‌دهد. انسان کامل، مفهومی است که می‌تواند مصداق مقصد نهایی و غایت حرکت انسان قرار گیرد؛ غایتی که رسیدن به آن، به منزله فعلیت یافتن همه استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان و رسیدن به مقام خلیفه الهی است؛ زیرا انسان کامل، آیینه تمام‌نمای حق، غایت و مقصود خلقت عالم و محل ظهور اسماء الهی است (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۷۲؛ همو، بی‌تا: ج ۲: ۲۵۲-۲۵۳).

انسان کامل نزدیک‌ترین موجود به حق بوده که در سیری صعودی از نازل‌ترین مراتب وجودی به سمت عالی‌ترین مرتبه که غایت این حرکت است، حرکت می‌کند؛ از این‌رو انسان در این سیر صعودی واجد علم به غیب و باطن جهان خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۶۵ و ۳۶۶) و در نتیجه این سیر، واجد کمالات اول و آخر و ظاهر و باطن گشته و شناخت او برابر شناخت ذات و صفات و افعال الهی خواهد بود. با این بیان می‌توان گفت، انسان کامل حامل اسرار الهی بوده و کتاب

کامل و جامع الهی است که جمع تمام آیات و اسماء خداوند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۹۶ و ۱۹۷؛ همان، ج ۴: ۳۹۶ و ۳۹۷) و به سبب این جامعیت، به مقامی بالاتر از ملائک دست می‌یابد. عارفان مسلمان، نبی را مصداق انسان کامل و جامع جمیع مراتب دانسته که مرتبه والای او ذاتی نبوده و به اعتبار منزلت و مقامی که نزد خداوند متعال دارد، بر همگان برتری یافته است (ابن عربی، بی تا: ۷۵). البته نمی‌توان این مقام را منحصر در وجود انبیاء دانست و امکان صعود به بالاترین مراتب وجودی برای همه انسان‌های عالم وجود دارد و دیگران نیز می‌توانند به مرتبه ارواح نبوی رسیده و مکمل نفوس و عقول باشند که بی‌واسطه متصل به خداوند متعال گردند (صدرالدین شیرازی، ج ۳: ۵۹-۷۱؛ ج ۲: ۳۵۸ و ۳۵۹) و از این طریق مقام خلیفه الهی را در خود محقق کنند.

خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مَسْلَمًا بِرَأْسِهِ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). معرفی پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان بهترین الگو برای مسلمانان و مردم عالم را می‌توان دعوت به حرکت برای رسیدن به مقام انسان کامل دانست؛ زیرا بهترین و کامل‌ترین مصداق انسان کامل، وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ است.

بنابراین خداوند متعال غایت و نهایت حرکت انسان را رسیدن به مقام خلیفه الهی و تبدیل شدن به انسان کاملی قرار داده است که با رسیدن به آن مقام، همه استعدادها و ظرفیت‌های او به فعلیت تبدیل شده و تمام کمال‌های تعریف‌شده برای او محقق خواهد شد. حرکت به سمت غایت یادشده، انسان را در مسیر صحیح قرار داده و به فعلیت یافتن قوا و استعدادها و او در این مسیر، منجر خواهد شد؛ از این رو تحقق حیات حقیقی انسان به‌عنوان یکی از دستاوردهای حرکت در مسیر صحیح و صراط مستقیم، در سایه شناخت مقصد و غایت حرکت و تلاش برای رسیدن به آن حاصل خواهد شد.

نتیجه

از آنچه گفته شد به دست می‌آید:

آیات قرآن کریم، دستیابی به حیات حقیقی انسان را تنها در پرتو تمسک آگاهانه و خردمندانه به هدایت دینی می‌داند و بدون آن، انسان در همان مرتبه حیات حیوانی باقی مانده و به‌خاطر عدم استفاده از این ظرفیت بزرگ وجودی خود، به بدترین جنبنده عالم خلقت تبدیل خواهد شد؛ فلسفه وجودی همه ادیان آسمانی، به‌خصوص دین اسلام، فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان و هدایت و شکوفاسازی استعدادها و توانمندی‌های اوست؛ لذا دین را می‌توان بزرگ‌ترین نعمت خداوند به بندگان دانست که او را از شرالدواب بودن به مقام خلیفه الهی می‌رساند. با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) می‌توان راهبرد دین برای فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان و فراهم نمودن زمینه تعالی معنوی او را در پنج گام مهم معرفی نمود: دین در گام نخست، با پرده‌برداری از صراط مستقیم به‌عنوان مسیر صحیح حرکت، به انسان ارائه طریق نموده تا مسیر فعلیت بخشی به ظرفیت‌هایش را به او بنمایاند؛ در گام دوم با نصب و معرفی راهبران و صاحبان ولایت به انسان و جامعه انسانی، هدایت و دستگیری از انسان برای طی طریق در صراط مستقیم را دنبال می‌کند؛ در گام سوم، از ابزارها و لوازمی که موردنیاز حرکت در صراط مستقیم بوده، رونمایی نموده و فطرت انسان را لازمه و ابزاری برای حرکت در صراط مستقیم به او می‌نمایاند؛ در ضمن این ارائه ابزار، دین به معرفی موانع حرکت و راهکارهای مقابله با آنها پرداخته و بدین‌وسیله شرایط حرکت پرشتاب‌تر و دقیق‌تر در صراط مستقیم را برای انسان فراهم می‌کند که از این مرحله به‌عنوان گام چهارم نام برده شد؛ گام پنجم از راهبرد دین برای فعلیت بخشی به حیات حقیقی انسان و دستیابی او به تعالی معنوی، نشان‌دادن مقصد و منتهای حرکت او بوده است. از این‌رو انسان با وسعت دید بهتر و نیز با انگیزه بیشتری، طی طریق نموده و هم‌زمان با حرکت در مسیر صحیح، گام‌به‌گام، ظرفیت‌های وجودی خود را تحقق بخشیده و با برخورداری از حیات حقیقی، سعادت و کمال خود را رقم خواهد زد.

منابع

— قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

- صحیفه سجادیه (۱۳۸۰)، ترجمه محمدتقی خلجی، قم: میثم تمار.
- ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه*، دوره ۴ جلدی (قطع رحلی)، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۳۶۷)، *رسائل (ده رساله)*، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، بی‌جا: انتشارات مولی.
- _____ (بی‌تا)، *فصوص‌الحکم*، تعلیقه ابوالعلاء عفیفی، بی‌جا: انتشارات الزهراء، چ ۲.
- ابن هشام (بی‌تا)، *السیره النبویه تحقیق مصطفی السقاء*، بیروت: دارالمعرفه.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق)، *الغدیر فی الكتاب و السنه*، بیروت: دارالکتب العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالفکر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و شرح *نهج‌البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جلالوند، مهدی و دیگران (۱۳۹۷)، «مختصات عقلانیت فطری از منظر علامه طباطبایی»، مجله عقل و دین، شماره ۱۸، بهار و تابستان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، *پیرامون وحی و رهبری*، تهران: الزهراء.
- _____ (۱۳۶۸)، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، قم: آسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۳)، *فلسفه و نظام سیاسی اسلام*، قم: زمزم هدایت.
- _____ (۱۳۸۹)، *ولایت محوری چیستی، چرایی و چگونگی*، قم: زمزم هدایت.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۴)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- _____ (۱۳۷۰)، *ولایت*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۲)، *الهیات و معارف اسلامی*، قم: مؤسسه امام الصادق علیه السلام.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، دوره ۷ جلدی، قم: بیدار، چ ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (بی‌تا)، *نورالثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، *اصول الکافی*، بیروت: دارالاضواء.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: بی‌نا.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۷)، *میزان‌الحکمه*، قم: دفتر تبلیغات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.